



تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۰ اذان مغرب ۱۷:۲۶ اذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۵

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۳۳۹۱-۲-۲۲-۸۸۸۸۰۷۱۹-۸۸۸۸۰۷۱۹-۸۸۶۵۸۵۷۵

امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۲۳۰-۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰-۸۸۸۱۴۲۷۹

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰

چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

www.sharhnewspaper.ir

نقد فرهنگ

حق شاد نبودن



روبرت صافاریان

■ در یادداشت دو هفته پیش با عنوان «کریسمسی دیگر، بهانه‌ای دیگر برای شادمانی» پرنترزی بود که احساس می‌کنم باید باز شود. آن یادداشت در این‌باره بود که نیاز به شادمانی خاصیت بشر است. مردم می‌خواهند هرازگاهی، تنها خوش باشند. و توی پرنترز: (بیشتر مردم، در اینجا هم حق اقلیت محفوظ است). این پرنترز از این احساس می‌آمد که مبدا از اینکه بیشتر مردم چنین میلی دارند، چنین نتیجه‌گیری کنیم که همه موظفند شاد باشند، یا در مناسبت‌های به‌خصوصی حتما شاد باشند، یا اساسا شادی احساس و وضعیت روحی مطلوب‌تری یا فضیلتی است.

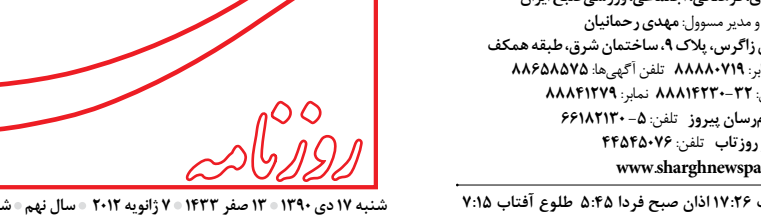
واقعیت این‌است که دلایل برای ناشاد بودن آنقدر زیاد است که مشکل بتوان بحث کرد آنها که ناشادند ناداتند. این دلایل هم در زندگی روزمره ما هستند و هم در یک بُعد فلسفی، وقتی وضعیت بشر را در این کهکشان مورد توجه قرار می‌دهیم، وجود دارند. در این‌باره نویسندگان بزرگ و فیلسوفان -از شوپنهاور بگیر تا کافکا و هدایت- بسیار نوشته‌اند و با وجود بی‌عدالتی و فقر و گرسنگی و جنگ و تبعیضی که جهان را گرفته و پایانی هم برایش به خیال نمی‌آید، نیازی به درازگویی درباره فقدان خوشبینی درباره آینده جهان وجود ندارد. شهید بلخی، شاعر همعصر رودکی، شادمانی را با بی‌خودی برابر دانسته است: خردمندی نیایی شادمانه، همچنین گفته شده است که آدم‌های افسرده آدم‌های واقع‌بین‌تری هستند و برای اینکه بتوان در این زندگی شاد بود باید متوهم بود. اکثریت آدم‌ها وضعیت متوهم خود را به عنوان سلامت تعریف می‌کنند و وضعیت کسانی را که واقع‌بین هستند و نمی‌توانند مانند آنها بیهوده خوش باشند، بیماری می‌دانند. «ملاتوکولیا»، فیلم اخیر لاس فون تریه، درباره همین موضوع است. قهرمان زن این فیلم چون آگاه است، افسرده است.

در سال‌های اخیر آمارهای گوناگونی منتشر می‌شود که مردم فلان کشور شادترین مردم دنیا هستند و مردم همان کشور ناشادترین. نمی‌دانم مرجع این آمارها و شیوه محاسبه میزان شاد بودن کجاست اما نزد ایرانیان (دست‌کم طبقه متوسط شهری) این احساس که ایرانی‌ها شاد نیستند، رواج دارد. این احساس به هر حال نشان‌دهنده یک نوع ارضانشدگی و احساس عدم شادی است، هرچند مناسبت‌های شاد و عیدها و میهمانی‌ها و عروسی‌ها در میان ما کم نیستند و به تبع آن اسباب‌طرب مانند قنادی‌ها و گلفروشی‌ها و برنامه‌ریزان عروسی و جشن تولد به نظر می‌آید این احساس واکنشی است به تلاشی برای تخطئه شکل‌های خاصی از شادی و مناسبت‌هایی مانند نوروز و چهارشنبه سوری و کنسرت‌ها و اجتماعات جمعی مشابه. تلاش برای تحمیل شادی یا اندوه تنها از سوی دولت اتفاق نمی‌افتد بلکه می‌تواند از سوی فرهنگ عمومی جامعه نیز باشد. در احساس کمبود شادی‌ای که فگتیم، تلویحا ارزش‌گذاری‌ای وجود دارد که گویی اندوهگین بودن مذموم است. می‌دانیم که فشار روانی ارزش‌گذاری‌های فرهنگی کمتر از اهرم‌های تشکیلاتی و قانونی حکومتی نیست (قتل‌های ناموسی تحت تأثیر همین گونه فشارهای اجتماعی و ارزش‌گذاری‌های فرهنگی اتفاق می‌افتند). آن پرنترز محصول این نگرانی تا اندازه‌ای شخصی بود که مبدا آن نوشته چنین تعبیر شود که شادمانی ذاتا واقع‌بینانه‌تر و درست‌تر است و افراد ناشاد را باید تحت فشار گذاشت (یا تشویق کرد) که حتما شاد باشند. در ثانی رابطه مستقیمی هم بین شادی ظاهری (از جمله چهره خندان) و شادی به معنای احساس رضایت درونی وجود ندارد. گوناخی اندوه ملج آمیخته با یک حس رضایت درونی وجود دارد که ناشی را جز احساس شادمانی درونی نمی‌توان گذاشت و بخش قابل توجهی از موسیقی ایرانی احساس حزن عمیقی است با یک شادی درونی زرق. هاینریش بُل قصه‌ای دارد به نام «چهره غمگین من» (در کتاب «همنه‌هایی از داستان‌های کوتاه المانی» به ترجمه تورج رهنما، نشر چشمه) که آن م‌سردی را به خاطر اینکه چهره غمگینی دارد، دستگیر می‌کنند چون برابر قانون همه شهروندان باید خوشبخت باشند و چه‌راا شاد داشته باشند

و این گوشه‌ای از روایت این مرد است:

«با وجود غمی که در دل داشتم، باز احساس خوشبختی می‌کردم. ایستادن در بندر، دست کردن در جیب‌ها، تماشای برنده‌های دریایی و سرشار شدن از اندوه – اینها همه دلپذیر بود... اما آنگاه دستی آمرانه روی شانه‌ام قرار گرفت.»
و این و گفت‌وگوی بین او و پاسبایان بعد از دستگیری‌است:
«پاسبان: طبق قانون شما مجبورید که احساس خوشبختی کنید.
صدایم را بلند کردم: اما من که احساس خوشبختی می‌کنم.
سرش را تکان داد: پس آن قیافه غمگین چه...؟»

شرق



فلک الافلاک

برنامه ۹۰ و مردان نقابدار



بهمن فروزن

Bahmanforoutan.blogfa.com

شش سال پیش وقتی که من دوباره سعادت فعالیت در فوتبال ایران را پیدا کردم صحبت از صد میلیارد در سال بوده منظورم پولی است که صرف سر پا نگه‌داشتن این ورزش مردمی می‌شد. شش سال پیش، باشگاه شמושک نوشهر برای یک تیم لیگ‌بترتری و تیم‌های امید و جوانان و نوجوانان که در بالاترین لیگ‌های کشور شرکت فعال داشتند و یک آکادمی و مدرسه فوتبال رایگان برای ۳۰۰تنوپال، بودجه‌ای معادل ۹۰۰ میلیون تومان داشت. من به جرات می‌توان گفت از این مجموعه بیش از ۵۰ بازیکن لیگ‌بترتری و لیگ یکی و ملی بیرون آمد. امروز پس از گذشت شش سال، صحبت از ۸۰۰میلیارد است. همه طلبکار هستند و پدیده‌ای هم به‌میدان‌هاافزاشده‌است و در آخرین بازی نیم‌فصل هم ۴۰۰۰ و هزار تماشاگر، برای باسلسون و رئال‌مادرید ایرانیان در استادیوم آزادی حضور بهم رساندند. برای این مجموعه ۸۰۰میلیارد در یک فصل خرج می‌شود و همان‌طور که می‌بینید چیزی هم از توش در نمی‌آید. چرا؟ عادل فردوسی‌پور بعد از چند سال‌واندی پیام کوتاه بازی برای انتخاب بهترین گل و آیا این مربی به آن باشگاه می‌خورد یا نه؟ و چرا این مدیرعامل؟ و آیا این توپ گل بود یا نه؟ بالاخره به این نتیجه می‌رسد که آن صد میلیارد و این ۸۰۰میلیارد در فوتبال درست خرج نشده و نمی‌شود و ارزش‌افزوده‌های حاصل نشده‌است.

البته باید گفت عادل در فوتبال آدم دلسوزی است؛ برای فوتبال ما هم زحمات زیادی کشیده است و من هم درست او را قبول دارم چون به این ورزش مردمی کمک‌های زیادی کرده است. بعد از دو برنامه گذشته و تجزیه و تحلیل آنها تصمیم گرفتم برای کمک به این ورزش مردمی نظرم را بگویم. افشای مردان نقابدار مافیا، مانند س‌ش یا فق و ک‌گ هرگز به موفقیت در راه مبارزه با دستکاری و فساد فوتبال نمی‌انجامد، برای این کار بایدبینیم سیستم اقتصادی در جهان چگونه و عملکردش به چه شکل است؟ مافیا و

تولدِ دیگر

زادروز پویای واژه؛ محمدرضا باطنی

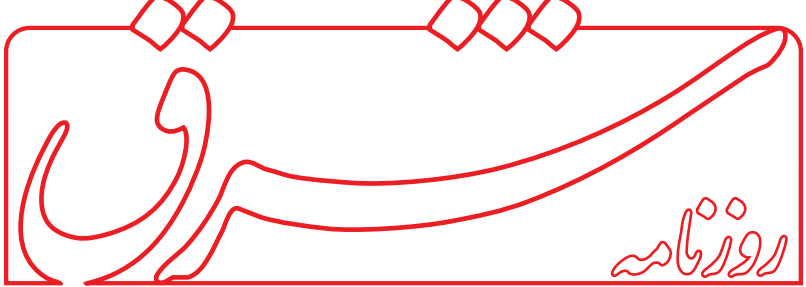
عرفان قانع‌ی‌فرد

امروز ۷۷ سال از میلاد استاد واژه و زبان، محمدرضا باطنی می‌گذرد که در اواسط دی ۱۳۱۳ در اصفهان تولد یافت. سالی که سنگ اول بنای دانشگاه تهران در اراضی جلایبه تهران نصب شد سالی که دیگر آخرین سال استفاده از تقویم هجری‌قمری بود و وقت تمدن ایران زمین به هجری شمسی تنظیم می‌شد، چند ماه پس از تولد باطنی است، که در چهارم اردیبهشت ۱۳۱۴ فرهنگستان ایران تاسیس شد و ذکاالملک فروغی بر ریاست آن تکیه زد. بنابراین، امروز کم و بیش، عمر محمدرضا باطنی با دانشگاه تهران و فرهنگستان زبان یکی است. دانشگاهی که به ناچار در آنجا سال ۱۳۴۶ دکتری استاد باطنی، امضا شد و ۱۴ سال بعد، این بار به اجبار بازنشته‌اش کرد و ۳۰ سال است که دیگر، وی زبان‌شناسی تدریس نمی‌کند... به قول شاعران ی‌باذین: هم بهار۱۳۴۶ ممنوع‌الخروج‌اش کرد و هم در زمستان ۱۳۶۰ از تدریس محروم شد. اما کار خشت و گل ایشان مانع همت عالی و عشق و دل باطنی نشد و از ۱۳۷۰ تا امروز، ۲۰ سالی است در جهان واژگان، پیوسته است و معانی را می‌جوید. انگار که زبان سرخ و او همان کشف معانی را در مجاز و واقع، کار دستش داد و سال‌ها برای گفتار و نوشتار زبان پارسی، بار گران معانی به دوش کشید که تو گویی، سخنوران این زبان، مشکل‌شان درک «معنی» است و ندانستن «زبان» زبانی که اندیشه را باز می‌گوید و معنی درست را باز می‌شناسد که اول «اندیشه» وانگهی «گفتار» اما سلاوک را ممنوع‌الخروج و ممنوع‌التدریس‌اش کرده‌بود، انگار نمی‌دانست «معنی، زبان، اندیشه، گفتار» به چه کار می‌آید. سال‌های دهه ۱۹۷۰ بود که وی خواست به مسبان، پیاموزد «زبان، اندیشه و بیان» در «قلب» نمی‌گنجد که با «تیغ رایگان» سلاخی شود، اما به‌همراه هوشنگ گلشیری و کاظم کردوانی – دو استاد زبان و قلم دیگر – به گوشه‌اش رانند که با این خیال که «زبان و اندیشه و بیان» را در قالب بگذارند و برخلاف نظر پیر

رویداد

عکاس ایرانی برنده بورسیه بنیاد مگنوم شد

شرق: آژانس بین‌المللی عکس مگنوم چهار برگزیده بورسیه‌سال ۲۰۱۲ را اعلام کرد و نام پویان طباطبایی از ایران در میان برگزیده‌ها به چشم می‌خورد. پوولوی باسو ۲۹ساله از هند، آرتور بوندار ۲۸ساله از اوکراین، لیو جی -۳۰ساله از چین- و پویان طباطبایی ۳۱ساله از ایران چهار عکاسی هستند که از سوی بنیاد مگنوم شایسته دریافت این بورسیه شناخته شده‌اند. این بورسیه علاوه بر برنامه آموزشی شش هفته‌ای در آموزشگاه Tisch نیویورک شامل برنامه‌های جانبی چون دیدار با سردبیران و ناشران بین‌المللی و بازدید از برخی از معتبرترین گالری‌ها و موزه‌ها نیز هست. این بورسیه توسط بنیاد مگنوم و دپارتمان عکاسی و تصویربرداری آموزشگاه Tisch و تحت هدایت پروفیسور فرد ریتجین از دپارتمان آموزشگاه و سوزان میسلان از بنیاد مگنوم دنبال می‌شود. پویان طباطبایی از جمله عکاسان ایرانی بودی که سال‌جاری در اعتراضات کشورهای عربی در مصر و لیبی عکاسی کرد.



شنبه ۱۷ دی ۱۳۹۰ - ۱۲ صفر ۱۴۳۲ - ۷ ژانویه ۲۰۱۲ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۴۲۶ - شماره ۵۱۲ دوره جدید - ۱۲صفحه و ۲۲ صفحه ضمیمه

هادی حیدری

cartoononline.persianblog.ir



برداشت آخر

حمایت ۲۴ صنف سینمایی از «خانه سینما»

شرق: پس از انحلال «خانه سینما» ۲۴ صنف فعال سینمایی ایران با امضای نامه‌ای حمایت خود را از عملکرد «خانه سینما» و هیات مدیره آن اعلام کردند. در متن این نامه کوتاه آمده است: «ما صنوف سینمای ایران خانه سینمایی ایران را، خانه قانونی خود می‌دانیم چرا که در مراجع رسمی کشور به ثبت رسیده است، اساسنامه آن را خود به تصویب رساندیم چرا که طبق قوانین رسمی کشور مجمع عمومی حق هرگونه تغییر در اساسنامه خود را دارد، هیات مدیره «خانه سینما» را با آرای خود برگزیدیم و به انتخاب خود ایمان داریم. توقع داریم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در کنار ما باشد و نه در مقابل ما، چرا که ما هنرمندان و دست‌اندرکاران سینمای ایران هستیم»

این نامه در جلسه چهارشنبه ساعت ۱۲ روز چهارشنبه ۱۴ دی به امضای روسای صنوف از انجمن‌های بازیگران تا کانون کارگردانان رسیده است.

اما در گفت‌وگوی چهارشنبه‌شب وزیر ارشاد در تلویزیون ایراداتی به هیات مدیره «خانه سینما» و نحوه اداره این مکان گرفت و گفت: «جشن «خانه سینما» که هرساله برگزار می‌شود فعالیت صنفی نیست و جشن سیاسی است». وزیر ارشاد با اشاره به دستگیری مستندسازان و حمایت «خانه سینما» از آنان ادامه داد: «آنان از خود جواب داده شده است: «نامه «خانه سینما» ما هستند، اما می‌بینیم که این صنف در این ۲۰ سال مشکلات عدیده داشتند و اگر خدماتی هم ارائه می‌شود از ناحیه صندوق حمایت از هنرمندان است». به گزارش خبرآنلاین وزیر ارشاد در مورد قانونی بودن صدور دستور انحلال «خانه سینما» از سوی وزارت ارشاد گفت: «ما دستور انحلال را صادر کرده‌ایم و «خانه سینما» باید منحل شود. اگر نسبت به این حکم بی‌تفاوت باشند و واکنشی نشان ندهند در حکم کلاهبرداری تلقی می‌شود و در صورت شکایت وزارتخانه مربوطه تحت تعقیب قرار خواهند گرفت». حسینی در مورد ادامه فعالیت‌های صنفی سینمایی گفت: «سا الان هم بسا صنف‌ها کار می‌کنیم، با تهیه‌کنندگان و اصناف دیگر ارتباط داریم و ما خودمان را در خدمت صنوف سینمایی می‌دانیم و بنا نداریم همه چیز را از طرف دولت بدانیم. شاید در این مدت جمعی موقت اداره صنف‌های سینمایی را برعهده بگیرد تا انتخابات براساس اساسنامه اولیه انجام می‌شود.» وزیر ارشاد به تشریح وضعیت «خانه سینما» بعد از این انحلال پرداخت و گفت: «آچار هستیم در یک دوره انتقالی مرحله موقتی را داشته باشیم که تعدادی از خود اعضای صنف همکاری می‌کنند و مسوولیت را برعهده می‌گیرند، بعد اعلام می‌شود اعضای صنف بایبند و با خود اعضای صنف مشورت می‌کنیم تا در سازمان سینمایی به بحث صنوف توجه خاصی شود. ما دنبال رونق سینما و امنیت شغلی می‌شویم» او تاکید کرد: «تلاش می‌شود و

روخوانی از نمایشنامه «آژیدهاک» بهرام بیضایی

شرق: ۲۷دی نمایشنامه «آژیدهاک» از مجموعه «سه برخوانی» بهرام بیضایی در انتشارات روشنگران توسط گروه تئاتر هادی سسروری در دفتر این انتشارات روخوانی می‌شود. علاوه بر روخوانی نمایشنامه بیضایی، رونمایی از کتاب دوجلدی «ستون‌های زمین» به قلم «کن فالت» با حضور مترجم اثر، طاهره صدیقیان انجام خواهد شد. این برنامه از ساعت ۱۶ آغاز می‌شود، کلیه آثار روشنگران و دامون با ۳۰درصد تخفیف به علاقه‌مندان ارائه خواهد شد.

من که سر در نمی‌آورم

ساندویچ رویال



تاهید طباطبایی

■ در محله ما وقتی مشتری به ساندویچ‌فروشی می‌رود و می‌گوید: «یک ساندویچ مغز رویال بده» یعنی توی آن ساندویچ به‌جز مغز و گوچه‌فرنگی و خیارشور باید مقدار زیادی کالباس و پنیر هم باشد، البته با سس فراوان! بنابراین رویال یعنی کالباس و پنیر و هیچ ربطی به سلطنت و شاهانه ندارد. می‌توان پیشنهاد کرد توی فهرست غذایوبسند ساندویچ‌هماپوئی! بعد نصف نان باگت را که پر است از انواع و اقسام ترکیبات از قبیل استیک و کالباس بوقلمون با هم، با مغز و زبان و کالباس باهم، محکم توی دست‌شان می‌گیرند و درحالی‌که سس از هر گوشه روی کت و پیرهان و کش‌شان می‌چکد، آن را گاز می‌زنند.

فرض، سه، چهار سالی است که محله ما تبدیل

شده به باتوق جوانان طبقه متوسط که یکی از تفریح‌های

متداول‌شان خوردن ساندویچ است و بعد اگر پولی بماند

پشت بندش یک «میلک‌شیک» می‌زند توی رگ و بعد

می‌روند یک جایی توی سعادت‌آباد «دور دور».

برای همین عصرها گذشتن از خیابان ما کار خیلی سختی است، چون دوبله و سوبله ماشین پارک شده و بوی کالباس و پنیر و کباب و... فضا را پر کرده، نوش‌جان‌شان‌باشد!

من که جوان بودم هم ساندویچ دوست داشتم هم «دور دور». آن وقت‌ها نه خبری از نان باگت بود نه این همه سس‌های رنگ و وارنگ و چرب، یک نان سفید لاغر خمیر داشتم که توش کالباس و خیارشور می‌گذاشتند با جعفری و پیاز، گاهی هم گوچه‌فرنگی، خیلی خوشمزه بود. دور دورمان هم تا سر پل تجریش بود. ما به جای میلک‌شیک دوغ می‌خوردیم، گاهی هم آلو. به نظرم می‌آید اشتاهی ما کمتر بود. یا غذاهای الان یک جوری هستند که اشتاهی کاذب می‌آورند. به هر حال خوردن این همه سس و چربی و پنیر کار خیلی ساده‌ای هم نیست.

خب، حالا یک خیابان داریم با بیست، سی تا ساندویچ‌فروشی، یک کله‌پزی، یک جگرکی و...

نصف این ساندویچ‌فروشی‌ها به «ایپاتا» ربط دارند، یعنی روی شیشه‌هایشان نوشته «ساندویچی ازدر زاپاتا»، «ایپاتی اصل»، «زاپاتا و برادران»، «ایپاتا شعبه ندارد»و چند تا زاپاتای دیگر.

من که جوان بودم، زاپاتا اسم یک دهقان مکزیک‌ی بود که شورش کرد و از پایه‌گذاران انقلاب مکزیک بود. زاپاتا را در فیلم «زندباد ایپاتا» دیدم. سناریوی فیلم مال جان اشتاین بود و کارگردانش الیا کاران. زاپاتا را مارلون براندو بازی می‌کرد و برانثر را انتونی کوپین. فیلم قشنگی بود. یک فیلم انقلابی در زمان انقلاب و ما هم جوان...

حالا چیزی که من سر در نمی‌آورم ارتباط زاپاتا است با ساندویچ رویال. خب، عیبی هم ندارم، من از خیلی چیزها سرر در نمی‌آورم این هم روش. اما به هر حال به یک نتیجه جالب رسیدم. قدیم‌ها وقتی جوانی شر و شور بود می‌گفتند کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌دهد، به نظرم از این به بعد به این جور جوان‌ها باید بگویند کله‌اش بوی کالباس می‌دهد، در مورد بقیه‌اش بعد از یک تحقیق میدانی، شما را در جریان می‌گذارم.

کاروانسرا

اندر سوگ خانه سینما

سار ا فرهمند

از دست مدیران چه بگویم؟ گله‌ای نیست گر هم گله‌ای هست، دگر حوصله‌ای نیست مشغول سرگرم کردن ما در همه عمرند هر لحظه از این در سرشان مشغله‌ای نیست بر سقف فرور بختم‌اش چلچله‌ای نیست شد تخته در خانه اصناف هنرمند دیگر اثر از ولوله و هلله‌های نیست شیرین شده اوقات سلحشور و شمعدر جز آن دو در این دشت دگر قافله‌ای نیست هر صنف هنر خانه نو ساخت بداند، تا بسته و منحل شدنش فاصله‌ای نیست ما خانه به دوشیم و در اذهان مدیران آوارگی اهل هنر مساله‌ای نیست

برش از اخبار

■ **جشنواره فیلم‌های ایرانی در پراگ**
ایسنا: اولین جشنواره فیلم‌های ایرانی در پراگ با محوریت زن در جامعه ایران از روز ۱۱ ژانویه (۲۱ دی) آغاز خواهد شد و در سه بخش مستند، فیلم‌های کوتاه و فیلم بلند برگزار می‌شود. فیلم‌های «جدایی نادر از سیمین»، «به همین سادگی»، «شیرین»، «گیلانه» و «حیران» در این جشنواره تا روز ۱۵ ژانویه (۲۵ دی) به نمایش درخواهد آمد.